

## خانواده و فرزندان در دوره ابتدایی

دکتر ایمانی

کلاس های آموزش خانواده - دبستان های ۱ و ۲

جلسه اول - سه شنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۰

با سلام و عرض ادب خدمت اولیا گرامی موضوع بحث در این جلسه تحت عنوان کتاب خانواده و فرزندان در دوره ابتدایی است که به اختصار توضیحاتی درباره آن داده می شود. ضمن اینکه حجم کتاب زیاد است و فرصت نمی شود که تمامی کتاب را توضیح دهیم، بنابراین اولیا باید خودشان هم زحمت بکشند و کتاب را مطالعه کنند. لذا شاعر می فرماید

آب دریا را اگر نتوان کشید      پس به قدر تشنگی باید چشید

اگر ما با کمک یکدیگر بتوانیم باعث ایجاد شور و شوق در بچه های دوره اول ابتدایی شویم، می توانیم باعث این بشویم که بچه ها در پایه های بالاتر و بعدی هم موفق شوند و در مراحل بعدی تاثیر مثبتی در آنها خواهد گذاشت.

لذا اگر در همین مورد مشکلی به وجود آید میزان انگیزه بچه ها کاهش پیدا میکند برای درک بهتر این موضوع شاعر می فرماید

خشت اول گر نهد معمار کج      تا ثریا میرود دیوار کج

پس برای اینکه این بنای تحصیلی فرزندان خود ساخته شود و سنگ اول آن به درستی گذاشته شود باید به دوره ابتدایی توجه ویژه ای را معطوف بکنیم. در صفحات اول کتاب بحثی هست تحت عنوان دانش آموز در دوره ابتدایی که در این مقدمه این مرحله را به دوره سوم کودکی تشبیه می کند. به دوره اول که از یک تا سه سالگی است، دوران پرستاری می گویند. در این دوره به کتاب های مربوط به موضوع نحوه نگهداری از بچه می پردازند. دوره دوم دوران کودکی است که ۳ تا ۶ سالگی را در بر میگیرد که بچه ها دوست دارند در فضاهایی مثل باغ باشند که در اینجا باغ کودکان مطرح می شود و فضاهایی که باز هست و گل و گیاه دارد.

این دوره، دوره کنجکاوهای فراوان است و افرادی که کتاب های خلاقیت را نوشتند این گونه مطرح می کنند خوشا به حال مربیان دوره کودکی و معلمان سال اول دبستان که دارای تصورات بسیار قوی هستند، اضافه می کنند افرادی که تصورات بسیار قوی را ارائه می کنند، ممکن هست که دیگران آنها را به واقعیت تبدیل کنند. مثلا اگر ژول ورن کتاب سفر به ماه را نوشته بود بشر هنوز به کره ماه راه پیدا نکرده بود. پس بنابراین این دوره ها دوره های مهمی هستند. دوره سوم که از ۶ تا ۱۲ سالگی هست را دوره کودکی سوم نامیدند که بحث هایی را در این باره مطرح خواهیم کرد. شخصیت هر کودکی از جنبه های فردی آن تشکیل می شود، در این سن دیگر زمانی هست که می توانیم به کودک مسئولیتی را بسپاریم و کودکی جهش شخصیتی پیدا می کند که می گوییم به سمت شخصیت اصلی خود در حرکت است.

این مسئولیت‌های متفاوت باید به تدریج به کودکان سپرده شود، زیرا باید به ظرفیت‌های کودکان توجه کنیم. همانطور که در قرآن کریم می‌فرماید: **لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** یعنی خداوند بیش از حد توان از آدم تکلیفی را نمی‌خواهد. اما باید در نظر بگیریم که به تدریج کودکان برای گرفتن مسئولیت‌های بزرگتر و مهم آماده می‌شوند. روزهای اول مدرسه نباید به بچه‌ها تکالیف زیاد و سنگین داد که از آمدن به مدرسه احساس خستگی بکنند. لذا خوب است در روزهای اول مدرسه بحث با داستان شروع شود و یا با فعالیت‌های هنری که مطابق با روحیه بچه‌ها هست که بچه‌ها از آمدن به مدرسه فرار نکنند.

نکته دیگر در این بحث به سمت استقلال رفتن هست، همان طور که مطلع هستید فطام یعنی از شیر گرفتن یعنی وقتی کودک به سن ۲ سالگی می‌رسد مادرها بچه‌ها را از شیر می‌گیرند ولی فطام روانی یعنی از شیر گرفتن روانی. یعنی وابستگی‌های فراوانی که کودک به اعضای خانواده داشت و به همین دلیل به کودکستان نمی‌رفت، حالا می‌خواهد شروع به جدا شدن و فاصله گرفتن بکند یعنی دارد استقلال در حیطه‌های روانی گام برمیدارد و میتواند از خانواده جدا شود. در زمان کودکستان وقتی بچه‌ها نمی‌خواستند به کودکستان بروند، خانواده‌ها مخالفت جدی نمی‌کردند اما در دبستان خانواده‌ها جدی تر هستند در رفتن مدرسه و بچه‌ها هم باید این رو یاد بگیرند که رفتن به مدرسه یک امر جدی هست و دلبخواهی نیست. کنیم که یک ظرفیت‌های جدیدی در بچه‌ها پدیدار می‌شود که آنها وارد مدرسه می‌شوند. اسم مدرسه قبلا ادبستان بوده است که بعدها مخفف شده و به دبستان تبدیل شده است لذا می‌گویند به دبستان برای کسب کمال، کودک پاکدل دوان آمد. در مجموع هدف آن است که کودک به مدرسه برود و شروع به یادگیری ادب کند. و این خیلی مهم است که می‌گویند

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد.

در کل اخلاق می‌تواند رمز ماندگاری و پایداری باشد لذا بچه‌ها به دبستان می‌روند که مسائل اخلاقی را یاد بگیرند. یکی از مربیان تعلیم و تربیت می‌گوید که ما، در خانواده به کودک عادت‌های اخلاقی را یاد می‌دهیم و وقتی او مدرسه می‌آید تربیت و آموزش‌های اخلاقی را یاد می‌دهیم. در مدرسه کفه آموزش بسیار سنگین‌تر است اما در خانواده کفه عادت می‌تواند سنگین‌تر باشد.

خانواده‌ها باید از داشتن انتظارات اضافی از کودکان پرهیز کنند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌وآله‌وسلم می‌فرماید: اگر بیش از حد توان تکلیف بخواهید آنها را به پرده‌داری و دروغ‌گویی سوق می‌دهید. یعنی زمانی که تکالیف بیش از حد بر دوش آنها بگذاریم آنها خسته می‌شوند و اعتراض می‌کنند اما ممکن است داد و فریاد کند و گاهی تکالیف را انجام ندهند و به دروغ بگویند که انجام دادیم در حالی که اگر احساس کنند ما در حد توان از آنها انتظار داریم به ما هرگز دروغ نمی‌گویند. اما نکته درباره رشد، تغییرات دائمی و تدریجی هست که در ساخت و رفتار کودک پیدا میشود، به هر حال بچه‌ها در حال رشد هستند و مسیر حیات به آرامی و تدریجی طی می‌شود. منظم انجام می‌شود و دارای جنبه‌های کمی و کیفی است. جنبه‌های کمی بیشتر به رشد جسمانی، رشد قد و وزن و غیره می‌پردازد.

مشاهده می‌کنیم که رشد در این دوران سریع است. و تغییرات کیفی تغییراتی است که در ذهن کودکان پیدا می‌شود و آنها به یکسری دریافت‌های جدیدی می‌رسند. می‌بینیم که کودکان قبل از اینکه به

دبستان بروند هنوز به مفهوم نگهداری ذهنی نرسیدند. در مورد نگهداری ذهنی بحث این طور است که مثلاً اگر شما دوتا خودکار را که قد آنها مساوی است را کنار هم قرار بدهید و به فرزندى که در پنج سالگی هست نشان دهید و بگویید که آیا این دو تا خودکار هم اندازه هست یا نه، می‌گوید که بله، و حالا اگر آنها را جا به جا کنید مثلاً یک خودکاری را بالاتر و یکی پایین‌تر، می‌بینید که یکی از این خودکارها را به عنوان خودکار بزرگتر معرفی می‌کند. دو تا لیوان آب مساوی را در نظر بگیرید و به بچه‌ها نشان دهید و بگویید که آنها یک اندازه آب دارند یا نه بچه‌ها نگاه می‌کنند و می‌گویند که بله. حالا آب را جلوی روی بچه بریزید توی بشقاب و بعد سوال کنید که کدام یک از این دو ظرف، میزان آب بیشتری را دارد، یکی را انتخاب میکنند. لذا کودک هنوز به مفهوم نگهداری ذهنی تا قبل از دبستان نرسیده است ولی هنگامی که وارد دبستان می‌شود به نگهداری ذهنی می‌رسد و برای اینکه بحث نگهداری ذهنی را اثبات کنیم می‌توانیم ببینیم کودک چه کاری انجام میدهد. وقتی توی دو تا لیوان آب یک اندازه بریزیم متوجه می‌شود که آب‌ها مساوی‌اند و وقتی یکی از آنها را توی بشقاب بریزیم و از کودک بپرسیم که کدام یکی بیشتر است می‌گوید که هر دو با هم مساوی‌اند. وقتی از او بپرسی که چرا اینطور است، کودک عمل عکس را انجام می‌دهد، یعنی آب توی بشقاب را می‌ریزد توی همان لیوان و ما را متوجه می‌کند که این دو تا لیوان یک اندازه آب دارند. یا از استدلال این‌همانی استفاده می‌کند که می‌گوید این همان آبی بود که توی همان لیوان بود که با هم مساوی بودند پس الان هم با همدیگر مساوی‌اند یا اینکه مثلاً از عمل جبران استفاده می‌کند مثلاً می‌گوید بلندى آب پهنی بشقاب را جبران میکنند، یا بر عکس می‌کند که این دو مقدار آب برابر هستند و خلاصه به نگهداری ذهنی رسیده است. برای همین، دوران دبستان را دوران عملیات عینی می‌نامند و خوب است ما آموزش‌هایی را که به بچه‌ها می‌دهیم، به جنبه‌های عینی آن هم توجه کنیم. مثلاً زمانی که می‌خواهیم بگوییم دو به علاوه دو به جای آن دو تا سیب را بگذاریم و به اضافه دو تا سیب دیگر بکنیم و در طرف دیگر ۴ تا سیب قرار دهیم. اما لازمه این کار این است که ما در این فرآیند کودکان را تشویق هم بکنیم یعنی باید یک نظارت را بر روی تکالیف درسی بچه‌ها داشته باشیم. اگر دخالت همسو با مدرسه نباشد می‌تواند کار را برای بچه‌ها دشوار بکند و آنها را دچار سردرگمی می‌کند. در گذشته کالاهایی که در خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند مانند کالاهای برقی، کالاهای ژاپنی بودند به این دلیل که در ژاپن میانگین ساعت کاری بالا بود و به کودکان خود مهارت و کار با دست را آموزش می‌دادند و سرمایه‌گذاری می‌کردند اما ساعت کار در ایران بسیار پایین بود و این نشان می‌دهد که مردم در ژاپن بسیار پرکار بودند. پیامبر می‌گفتند که فلان شخص آدم بسیار خوبی است پیامبر سوال می‌کردند که کارش چیست؟ و اگر می‌گفتند که بیکار است می‌فرمودند **سقط من عینی**، یعنی از چشمم افتاد.

اهمیت کار خیلی مهم است که قرآن می‌فرماید: **لیس للانسان الا ما سعی**، یعنی برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. لذا در دبستان باید به بچه‌ها کارهای دستی را آموزش دهید یعنی دست بچه‌ها با کار باید آشنا شود. مثلاً زمانی که به بچه‌ها می‌گوییم که کاردستی درست کنند، جایی که می‌گوید نمی‌توانم و پدر یا مادرش به او کمک می‌کنند و در نهایت وقتی به معلم نشان می‌دهد نمره عالی می‌گیرد و خوشحال می‌شود. اما بچه‌ای که خودش به تنهایی کاردستی درست کرده است به دلیل این که زیبا نشده است و کارش خوب نیست نمره کامل نمی‌گیرد و به خوبی تشویق نمی‌شود و برای کارش ارزشی

قائل نمی‌شوند. لذا یکی از روانشناسان می‌گوید که دبستان دوره صنعت و سازندگی است در برابر احساس حقارت. یعنی اگر بچه چیزی را ساخت می‌تواند به آن فرآیند سلامت دست پیدا کند و اگر نتواند چیزی بسازد کم‌کم به سمت احساس حقارت می‌رود. پس باید کاری بکنیم که بچه‌ها در این دوران هم به سمت سازندگی بروند و هم احساس سازندگی را داشته باشند. لذا می‌گویند مدیر خوب کسی است که کمک می‌کند دیگران کار بکنند و همینطور مدیر خانه هم باید کاری کند که هم خودش و اعضای خانواده وظایفشان را به درستی انجام دهند.

در مورد ویژگی‌های رشد، رشد کودک مربوط به عوامل متعددی می‌شود که یک مجموعه عوامل، عوامل ارثی هستند و یک مجموعه عوامل محیطی هستند که این دو عامل خیلی می‌تواند در رشد کودکان نقش داشته باشد. مثلاً بعضی‌ها از نظر ژنتیک رشدشان خیلی سریع است چون الگوی رشد بچه‌ها تحت تاثیر الگوی رشد والدین آنها هست و از طرفی محیط خیلی مهم است، یعنی محیطی که غنی باشد در رشد تحصیلی فرزندان بسیار موثر است. خانواده چقدر فرزندانشان را به اماکن مذهبی و فرهنگی می‌برند و چقدر برای خرید کتاب درسی و غیر درسی برای بچه‌ها هزینه می‌کنند و اینکه والدین چقدر کتاب می‌خوانند، چون خیلی وقت‌ها وقتی به بچه‌ها می‌گوییم بروند و کتاب بخوانند ممکن است که این کار را نکنند چون در دست والدین خود کتابی ندیده‌اند که الگویی بگیرند و تشویق به این کار شوند. اما اگر ما خودمان کتاب در دست گرفتیم و خواندیم بچه‌ها هم از این الگو تبعیت می‌کنند لذا سعدی می‌فرماید:

بزرگی سراسر به گفتار نیست، دو صد گفته چون نیم کردار نیست

یعنی باید در عمل نشان دهیم که اهل مطالعه هستیم و فقط اینکه بچه‌ها بگویند در گذشته وقتی هم سن آنها بودیم بسیار مطالعه می‌کردیم و نمرات خوبی به دست می‌آوردیم کافی نیست که از آنها انتظار داشته باشیم آنها هم مثل گذشته ما عمل کنند زمانی که به بچه می‌گوییم برو در اتاقت درس بخوان اما خودمان با صدای بلند تلویزیون تماشا می‌کنیم در این حالت بچه دلش می‌خواهد که او هم فیلم را نگاه کند و ببیند که آخرش چه می‌شود و اصلاً حواسش به درس نیست و این یک نوع محبت نیست بلکه این یک نوع ظلم است که فقط باعث ایجاد حسرت و عقده و همچنین کینه نسبت به خانواده و درس‌هایش می‌شود. گروهی از بچه‌ها به دلیل عقب ماندگی جسمی یا ذهنی تا حد توان رشد می‌کنند. مثلاً خانواده به آنها کمک می‌کند و مدرسه خاص می‌فرستند و با شرایط خاص باعث رشد آن کودک می‌شوند اما باز هم به بچه‌های عادی و معمولی نمی‌رسند. گروهی از بچه‌ها سالم هستند اما به دلیل اینکه در محیط غنی قرار ندارند رشد زیادی پیدا نمی‌کنند ولی بهترین گروه گروهی هستند که صحیح و سالم به دنیا می‌آیند و در محیطی غنی هم قرار می‌گیرند. ابن سینا همچنین مردی بود که سالم به دنیا آمد و در محیط غنی هم قرار گرفت، استادهای خوبی داشت و در مدرسه خوبی هم تحصیل کرد، و خودش هم بسیار تلاش کرد و بسیار خلاق بود که توانست افتخارات بزرگی را به دست بیاورد. برای همین است که می‌فرمایند: **التجربه فوق العلم** یعنی تجربه بالاتر و بهتر از علم است. پس فقط این که باهوش باشد شرط لازم است اما شرط کافی نیست. به قول سعدی که می‌فرماید:

بالای سرش ز هوشمندی، می‌تافت ستاره بلندی

اگر آدم با هوش کار نکند به جایی نمی رسد. و باز از سعدی نقل است که  
ای بسا تیزهوش کاهل کوش، که شد از تنبلی زغال فروش،  
یا مثلاً می فرمایند که

روستازادگان دانشمند، به وزیری پادشاه رفتند،  
پسران وزیر ناقص عقل، به گدایی به روستا رفتند،

در کل این رشد منبع ارثی دارد. یکی از روانشناسان می گوید وراثت مقدار خالص ژن‌هایی هست که در طول حیات در چرخه زندگی در تعامل با محیط می تواند اثرگذار باشد. لذا می گویند یک مدرسه خوب کار می کند که ما بهترین استعدادهای فرد را بشناسیم و به بهترین وجه آنها را شکوفا کنیم. بنابراین می گویند دبستان سن ظهور استعدادها است و استعداد توانایی بالقوه هست که اگر در محیط مساعدی قرار بگیرد به شکوفایی می انجامد.

نکته‌ای که هم مدرسه و هم خانواده باید بیشتر به آن توجه کنند آن است که روش مطالعه کردن را باید به بچه‌ها یاد داد. هیچ دو نفری مانند هم نیستند اما الگوهای رشد می تواند مشابه یکدیگر باشد. رشد فرایند تغییر پاسخ‌های کلی می تواند به سمت پاسخ‌های جزئی و خالص باشد، زمانی که می خواهد در را باز کند همه تن خودش را روی در می اندازد، ولی زمانی که بزرگتر می شود دستگیره در را می گیرد و در را باز می کند و آن حرکت کلی به سمت یک حرکت اختصاصی و ویژه حرکت میکند. نکته دیگر آن است که رشد دارای فرآیند مداوم هست یعنی رشد یک امر مستمری هست که متوقف نمی شود، دوباره شروع به حرکت کند بلکه مداوم و مستمر است لذا هنگامی که منحنی رشد را ترسیم می کنند می گویند از تولد تا ۴ سالگی دوره رشد سریع است، از ۴ تا ۵ سالگی دوره رشد کند هست و از ۵ تا ۷ سالگی دوره رشد سریع است و از ۷ سالگی تا ۱۲ سالگی دوره رشد کند می شود. یعنی دبستان دوره رشد خیلی سریع نیست از ۷ تا ۱۲ سالگی الی ۱۶ سالگی دوره رشد سریع بوده و دوباره از ۱۶ سالگی تا ۲۳ سالگی شاهد رشد کند هستیم.

همچنین رشد جسمی و ذهنی و عاطفی می تواند حالتی هماهنگ را داشته باشد و خوب هم هست که رشد به این شکل باشد یعنی فرد همان قدری که در مسائل جسمی رشد کرده است در مسائل شغلی و اخلاقی هم رشد کرده باشد و عدم توازن در رشد می تواند گاهی ایجاد مشکل کند مثلاً کودکی از پدر و مادر خود می پرسد که شخصی که دیشب در خانه ما بوده است چقدر درس خوانده است و پدر و مادر می گویند خیلی سال درس خوانده است بعد کودک میگوید که پس چرا حرف‌های بدی راجع به درس و علم میزد؟! رشد از قوانین تبعیت می کند یعنی اول قسمت‌های مرکزی و بعد قسمت‌های جانبی و بعد رشد از سر شروع می شود و به پا می رسد. یادمان باشد رشد جسمی کودکان در گرو نوع تغذیه آنهاست و اگر زمینه‌ای فراهم نکنیم که بچه‌ها از تغذیه خوبی برخوردار باشند رشد بدنی کافی را پیدا نمی کنند، اگر چه عواطف هم می تواند روی رشد جسمانی اثرگذار باشد. روانشناسان بحثی را مطرح می کنند تحت عنوان کوتولگی عاطفی یعنی بعضی بچه‌ها قدشان کوتاه مانده که خوب الگوی قد ارثی هست، اما زمانی که قد والدین بلند است اما قد فرزندان کوتاه به این دلیل است که این فرزندان از در که وارد خانه می شوند برخورد خوبی با آنها نمی شود یا استقبال از آنها نمی شود و غذایی که مورد علاقه آنها است در دستشان قرار نمی گیرد و به این

غذا خوردن وقتی به لباسشان میریزد داد و فریاد می شنوند که دیگر انگیزه‌ای برای غذا خوردن ندارند و لذا چون خوب غذا نمی‌خورند سوخت و ساز در بدنشان به خوبی انجام نمی‌شود و قدشان به میزان کافی رشد پیدا نمی‌کند که به این کوتولگی عاطفی می‌گویند.

پس عواطف روی تغذیه کودکان می‌تواند تاثیرگذار باشد، به هر حال هم از سوء تغذیه و هم از پرخوری باید جلوگیری کرد. بچه‌هایی که بازی‌های حرکتی ندارند و خیلی پای رایانه می‌نشینند معمولاً دچار چاقی می‌شوند به دلیل اینکه حرکت در بدنشان خیلی زیاد نیست و سوخت و ساز خوب انجام نمی‌شود، و بدنی که ورزش میکند یک سبک باری را دارد. همینطور نرمشی که بچه‌ها در صبح‌ها انجام می‌دهند باعث ایجاد نشاط در آنها شده و باعث می‌شود که درس را بهتر یاد بگیرند و اگر معلم هم درس را با نشاط تدریس کند بچه‌ها درس را خیلی بهتر یاد می‌گیرند. لذا می‌گویند

درس معلم ار بود زمزمه محبتی      جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

بنابراین عواطف گرم یک معلم موقع درس آنها را بیشتر به سمت مدرسه می‌آورد  
تبریزی می‌گوید

صائب از خاک پاک تبریز است      هست سعدی گر از گل شیراز

به این معنا که اگر بچه‌ها معلم سختگیر داشته باشند که با آنها خوب برخورد نکند همین که روز جمعه یاد روز شنبه می‌افتند همه شادیشان از بین می‌رود و در اینجا این شعر را می‌گویند که:

فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را      عشرت امروز بی‌اندیشه‌ی فردا خوش است

در جمله آخر والدین دانا فرزندان دانا پرورش می‌دهند که برای آینده امیدهای کشور هستند و انشاءالله به خوبی نقش آفرینی می‌کنند.

خدایا چنان کن سرانجام کار      تو خشنود باشی و ما رستگار